عکس: ایرنا

صف‌های رفاقتی برای وام

بانک در خانه

۲ سال

وجود آدم بهانه‌گیر انگار بخش جدانشدنی این صندوق هاست. کسی که از همه شرایط ناراضی است. اگر زودتر از همه وامش را بگیرد، می گوید زورم می آید ۲ سال قسط وامی را بدهم که یک شبه خرج شد. اگر هم پایان دوره نوبتش شود می گوید همان اول وام را داده بودی، پراید می خریدم، الان لاستیک پراید هم نمی دهند

گزارش

ایران واشقانی فراهانی
گزارش نویس

لحظه‌های پراضطرابی است. همه انتظار دارند در قرعه‌کشی وام خانگی برنده شوند و زیرلب دعا می‌کنند. یکی با خنده می‌گوید که شب قبل خواب دیده مدیر صندوق با دسته گل در خانه‌اش رفته و مطمئن است امروز، روز اوست. چند نفر با هم نجوا می‌کنند و ریشخند می‌زنند. هرکس از چاله‌ای می‌گوید که برای این وام کنده شده و اگر پول نرسد، چاه می‌شود. یکی برای خرید حلقه داماد، آن یکی از تعمیر خانه‌اش می‌گوید. یکی نذر دارد و زنی غمگین هم به مراسم چهلم مادرش می‌اندیشد و آبرویی که در میان است. اینجا در این لحظه، خیر و شر به هم آمیخته است.

آنها که پیش از این برنده شده‌اند، دیگر در دورهمی‌های ماهانه وام، شرکت نمی‌کنند. خیالشان آسوده است. اما معصومه خانم با داشتن سه سهم، نگاه بدبینانه‌ای دارد. اگر این دوره هم برنده نشود، قرعه‌کشی را زیر سؤال می‌برد. تردید دارد که اصلاً نام او در قرعه‌کشی نوشته شده، شاید هم پای تقلبی درمیان است.

این صحنه تکراری شاید برای شما هم اتفاق افتاده است. اینکه در لحظه سرنوشت‌ساز، تردید به ایمانتان چنگ بیندازد و پشت ابرهای بی‌اعتمادی، تصویری غبارآلود و وارونه از واقعیت در نگاهتان نقش ببندد. شاید هم تجربه‌های تلخ و صدمه‌هایی که از صداقت و اعتمادتان خورده‌اید، باعث شده تا بدبینی جای خودش را به اعتماد بدهد. اما خوب است بدانید وقتی در صندوق وام خانگی یا دوستانه ثبت‌نام می‌کنید، اختیار اندوخته نقدی خود را در گام نخست به مدیر صندوق و در مرحله بعد به برنده وام واگذار می‌کنید. این پول شماست و چاره‌ای نیست؛ آن را به مدیر صندوق و جریان قرعه‌کشی سپرده‌اید.

صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی و فامیلی، مزایای زیادی برای خانواده‌ها و حتی دولت دارد. واقعیت این است قوانین سختگیرانه بانک‌ها در پرداخت وام و پیچیده بودن شرایط ضامن‌ها موجب شده تا زنان خانه‌دار و کارمندان بخش‌های خصوصی به صندوق‌های خانگی روی بیاورند، صندوق‌هایی که دیگر ایده‌ای نو برای پس‌انداز کردن نیستند و دربرگیری آنها بخش زیادی از جامعه از هر طیفی را شامل می‌شود. برخی افراد، این صندوق‌ها را روش‌های نوین سرمایه‌گذاری می‌دانند اما قدمت این دورهمی‌های گره‌گشا، چند دهه است.

این صندوق‌ها در کنار همه مزایا و خوبی‌هایش، معایب و اخطارهایی نیز دارد. سید محمد دهنوی قاضی بازنشسته دادگاه تجدیدنظر استان تهران عقیده دارد هرچند بحث اداره صندوق، یک بحث فنی است که با نیت خیرخواهانه آغاز می‌شود اما به دلیل نوسانات مالی و تورم شدیدی که امروزه گریبانگیر اقتصاد و معیشت مردم شده است، باید با دقت و تجربه در این راه قدم برداشت. او به پرونده‌هایی اشاره دارد که در این زمینه در دادگستری مطرح و رسیدگی می‌شود و می‌گوید: گاهی این وام‌ها با انگیزه کلاهبرداری و فریب دیگران شکل می‌گیرد. اما در برخی موارد، مدیر صندوق سوءنیتی ندارد ولی اعضا برای بازپرداخت اقساط خود تعلل می‌ورزند و این کار باعث اختلال در روند وام دادن می‌شود و نمی‌تواند به تعهدش عمل کند. در مواردی که اعضا به دلیل عدم دریافت وام شکایت دارند، دو مقوله مطرح است که یکی جنبه کیفری دارد و دیگری فاقد نیت مجرمانه است.

قاضی سابق دادگاه عالی تهران توصیه دارد: «هرچند در این صندوق‌ها، اعتماد است که حرف اول را می‌زند، ولی هر احتمالی را در آن در نظر بگیرید. نگهداری رسید وجوه واریزی به حساب مدیر، کار عاقلانه‌ای است.»

روی خوب قضیه این وام‌های بی‌ضامن، بدون سود و غیرتحمیلی این است؛ آنچه موجب دوام و بقا در صندوق‌های خانگی می‌شود، شفافیت و ایفای تعهد است که اگر حاصل شود و اعتماد شکل بگیرد، می‌تواند شکل مطلوبی از یک سرمایه‌گذاری باشد.

در یک مغازه لباس زنانه در پاساژ قدیمی که اعضای صندوق خانگی منتظرند تا ساعت موعود برسد، اسم‌ها را یکی یکی می‌خوانند و در گوی بلورین می‌اندازند. اسم هر کس که خوانده می‌شود، برگه‌ای تا شده و یک اندازه در گوی انداخته می‌شود. به گفته یک زن میانسال که چندین سال است با همین روش برای دخترانش جهیزیه خریده و آنها را به خانه بخت فرستاده است، این یک روش برای مهار کردن خرج‌های بیهوده خانم‌های دست و دلباز است. آنها که عادت به خریدهای غیرضروری دارند. درست است که ارزش پول پایین می‌آید اما هر چه باشد از پول خرج کردن بیهوده بهتر است. ذره ذره جمع می‌شود و جایی که لازم است، دستت را می‌گیرد.

او به آرامی می‌گوید: سراسر خیر است. پول‌هایی که هرماه، گره از کار آدم‌های دیگر هم باز می‌کند. خدا می‌داند این پول‌هایمان تا کجاها که نرفته. برای درمان بیمار، برای جهیزیه، برای خانه‌دار شدن کسی، برای خریدن ماشین. به‌نظرم در شاد کردن دل دیگران سهیم شده‌ایم و خیرش به خودمان هم رسیده.

دوستش ادامه می‌دهد: خودم شخصاً نمی‌توانم پس‌انداز کنم مگر اینکه اجبار و تعهدی برای کنار گذاشتن پولم داشته باشم.

فاطمه غفاری از تجربه ۲۰ ساله‌اش در صندوق خانگی می‌گوید. از اینکه در محل زندگی مورد احترام است و خیلی‌ها می‌گویند که خرید ماشین یا خانه‌شان با پولی شروع شده که از او وام گرفته‌اند. این مسیر پرخیر، فراز و نشیب‌های زیادی هم داشته است. مثلاً وقتی که یک پیرزن در میانه راه صندوق، عمرش به پایان رسید: «با شرمندگی به ورثه اعلام کردم که مادرتان ۴-۵ ماه است که قسط نداده. گفتند صبر کن تا خانه فروش برود و بدهی مادر را بدهیم. می‌دانستم شرایط خوبی ندارند. حتی تا چند ماه منتظر انحصار ورثه و تعیین تکلیف اموال متوفی ماندم و در این مدت خودم به سختی، سهم او را جبران کردم.»

برای او سختی اداره صندوق این است که باید شرایط همه اعضا را درک کند، با آنها کنار بیاید و گنجایش جبران کاستی‌ها را داشته باشد. برخی قسمش می‌دهند که اگر می‌شود، این دفعه اسم مرا اعلام کنید. یا به آنکه نوبتش شده بگویید وامش را به‌من بدهد. یکی می‌گیرد، دکوراسیون خانه‌اش را تغییر بدهد. همان روز یک مستأجر که صاحبخانه جوابش کرده، التماس می‌کند که وام را به من بدهید، احتیاج دارم. او می‌گوید: معمولاً کسی حاضر نمی‌شود نوبتش را به کسی ببخشد و کاری از دستم بر نمی‌آید. خدا خودش قسمت هر کسی را نوشته.

با خنده ادامه می‌دهد که فقط یک مورد در این سال‌ها داشته که کسی از نوبت وامش گذشت کرده؛ دختری که نوبتش را به مادرش بخشید. ادامه می‌دهد: دوستم چند دوره در صندوق شرکت کرد و یک‌بار با اصرار خواست تا مادر پیرش را نیز عضو کنیم. قرعه‌کشی کردیم و وام دختر، زودتر برنده شد. اما مادر از پرداخت بقیه اقساط خودداری کرد و قصد انصراف داشت. می‌گفت چون با دخترم دوست هستی، پارتی بازی کردی! دختر برای پایان دادن به این دلخوری ناچار شد نوبتش را به مادرش ببخشد.

تجربه قطع یارانه و هزینه‌های حمایتی دولت نیز تجربه سختی برای مدیران صندوق‌های خانگی است؛ دولت یارانه را قطع می‌کند برای مثلاً گردش ماهانه ۱۰۰ میلیون تومان پولی که متعلق به صاحب حساب نیست، او امانتدار مردم است.

اظهارات عجیب و قضاوت‌های اعضا با گذشت این همه سال، هنوز برایش عادی نشده؛ بی‌اعتمادی برخی به نحوه قرعه‌کشی. از تلخ و شیرین‌های این مسیر پرپیچ و خم تعریف می‌کند. از آن روز که احمد آقا با عصبانیت آمد تا ثابت کند پارتی بازی می‌شود: «یک آقای غرغرو که اولین‌بار بود عضو صندوق شده بود، مدام شکایت می‌کرد که چرا اسمم برنده نمی‌شود. به او گفتم در روز قرعه‌کشی حاضر شو تا ببینی هیچ تبانی در کار نیست. آمد و چون جمع زنانه بود، پشت در ایستاد. گفتم حالا خودت دست در گوی کن و اسمی را به‌طور تصادفی بردار. برداشت، اسم خودش بود. استرس داشت. مدام تکرار می‌کرد که باور کنید من تقلب نکردم. این اتفاق، تصادفی بود.

«تلخی بعضی اتفاق‌ها را حتی گذشت زمان پاک نمی‌کند». این را با حسرت می‌گوید و ادامه می‌دهد: بدترین خاطره‌ام زمانی است که مرد میانسالی تماس گرفت که این ماه قسطش را نمی‌دهد. می‌گفت چون این ماه وام به اسم دامادم درآمده و حالا که دخترم قصد طلاق دارد و به خانه‌ام برگشته، به دامادم پول نمی‌دهم. رفتم در خانه‌شان تا توجیه‌اش کنم. اما دعوا شد. پدرزن می‌گفت پول را از من بگیری، به دامادم بدهی؟! هر چه به او توضیح دادم، قانع نشد. در حالی که برای حق یک‌نفر دیگر رفته بودم، توهین زیادی را تحمل کردم. پدرزن قصد داشت به ۱۱۰ زنگ بزند و از من هم شکایت کند. بیهوده گرفتار شده بودم. تا اینکه پسرش واسطه شد و او را توجیه کرد. هنوز هم از یادآوری آن روز دلم می‌شکند.

فاطمه خانم ادامه می‌دهد: در این مدت طولانی بارها اتفاق افتاده که زن و شوهرها تصمیم به جدایی گرفته‌اند و هرکس ادعا کرده که این وام باید به اسم او واریز شود نه شریک زندگی‌اش. مثلاً خانمی عضو صندوق می‌شود اما با همسرش کارشان به جدایی می‌کشد. بعد مرد خانواده ادعا می‌کند که وام متعلق به اوست. اما من تا به‌حال او را ندیده‌ام و فقط همسرش را می‌شناسم. نمی‌توانم به آنها وام بدهم تا خودشان مشکل‌شان را حل کنند و به تفاهم برسند. اما اینکه به‌خاطر کدورت یا دشمنی با کسی که وام به اسمش درآمده نخواهند قسط بدهند، غیرمنطقی است.

به عقیده او، وجود آدم بهانه‌گیر انگار بخش جدانشدنی این صندوق‌هاست. کسی که از همه شرایط ناراضی است. اگر زودتر از همه وامش را بگیرد، می‌گوید زورم می‌آید ۲ سال قسط وامی را بدهم که یک‌شبه خرج شد. اگر هم پایان دوره نوبتش شود می‌گوید همان اول وام را داده بودی، پراید می‌خریدم، الان لاستیک پراید هم نمی‌دهند. اما یادشان رفته که روز اول فقط دو میلیون پول داشتند که به صندوق سپردند.

دورهمی زنانه با اعلام یک نام پایان می‌گیرد. بعضی‌ها حتی حاضر نیستند به آنکه برنده شده، تبریک بگویند. برخی ناامید شده‌اند و بعضی‌ها هم آرزوی خیر و برکت برای وام گیرنده خوش‌شانس دارند. اما صدای یکی از اعضا خستگی را به تن مدیر صندوق می‌نشاند: تعبیر خواب من چیز دیگری بود. معلوم نشد چکار کردید که به اسم من درنیامد. اگر نه خوابش را هم دیده بودیم...

> آنچه موجب دوام و بقا در صندوق‌های خانگی می‌شود، شفافیت و ایفای تعهد است که اگر حاصل شود و اعتماد شکل بگیرد، می‌تواند شکل مطلوبی از یک سرمایه‌گذاری باشد

برش

صندوقهای قرض الحسنه خانوادگی و فامیلی، مزایای زیادی برای خانواده‌ها و حتی دولت دارد. واقعیت این است قوانین سختگیرانه بانکها در پرداخت وام و پیچیده بودن شرایط ضامن‌ها موجب شده تا زنان خانه دار و کارمندان بخش های خصوصی به صندوق‌های خانگی روی بیاورند. صندوق هایی که دیگر ایده ای نو برای پس انداز کردن نیستند

روایت‌های بی‌پرده صاحبان کسب‌وکارهای موفق از زندگی خود

هر کسی یک قهرمان است

> براساس گزارش اداره کسب‌وکارهای کوچک دولت امریکا، ۳۳٫۲ میلیون کسب‌وکار کوچک در ایالات‌متحده وجود دارد و تعداد زیادی از صاحبان آنها به احتمال زیاد دوره‌های چالش‌برانگیزی را تجربه کرده‌اند

گزارش

منبع: نیویورک‌تایمز
ترجمه: ماندانا ملاعلی

مردی با پیراهن آستین‌بلند و کلاه بیسبال مشکی لبخندزنان دست‌هایش را به سینه می‌زند. پشت‌سر او دیواری از عکس‌های سلفی او با چهره‌های مشهور است. روی دیوار تابلویی نئونی قرار گرفته که روی آن نوشته شده است: «مانند یک قهرمان بخور، مثل قهرمان راه برو و مثل یک قهرمان حرف بزن.» هاکی آکدنیز، بنیانگذار پیتزای زنجیره‌ای «قهرمان» در شهر نیویورک، قبلاً بی‌خانمان بود. شرکت او اکنون به دلیل اهدای برش‌های پیتزا به بی‌خانمان‌ها مشهور است. هاکی آکدنیز به راحتی درباره گذشته خود صحبت می‌کند. هنگامی که او برای اولین‌بار در سال ۲۰۰۱ از کانادا به ایالات‌متحده نقل مکان کرد بی‌خانمان بود، در واگن‌های مترو و در ترمینال گرند سنترال می‌خوابید و سه ماه در یک پناهگاه ماند.

تجربه آقای آکدنیز به طور برجسته در وب‌سایت پیتزا «قهرمان» منتشر شده و این تجربه به‌عنوان مهم‌ترین دلیل تعهد این شرکت به حمایت از افرادی که بی‌خانمان هستند معرفی شده است. به گفته کارشناسان و ناظران تجاری، آقای آکدنیز ۴۳ ساله بخشی از یک گروه رو به رشد از صاحبان مشاغل کوچک است که عاطفی‌ترین و دشوارترین جنبه‌های زندگی خصوصی خود را در برندهای شرکت خود گنجانده‌اند. مواجهه با بنیانگذاران شرکت‌های موفقی که جنبه‌های عاطفی و رنج‌های زندگی شخصی خود را صمیمانه تعریف می‌کنند، پدیده جدیدی نیست. این داستان‌های اغلب شفاف، روایت‌های رنگارنگ از زندگی افرادی مصمم و با اراده است که برای حل چالش زندگی خود تلاش کرده‌اند. کارشناسان می‌گویند نسل جدیدی از بنیانگذاران کسب‌وکارهای جدید، در بیان چگونگی شکل‌گیری کسب‌وکارشان شخصیت خود را با روایت‌هایی متمایز می‌کنند که بیان عمومی آنها چندان ساده نیست. روایت‌های آنها شامل داستان‌های بی‌خانمانی، اعتیاد، حبس، بیماری روانی و جسمانی هستند.

بسیاری از صاحبان مشاغل کوچک می‌گویند آنها تصمیم می‌گیرند در مورد یک دوره بحرانی زندگی خود شفاف و صمیمی باشند و به نوبه خود روابط عمیق‌تری با مشتریان خود برقرار می‌کنند، اما وقتی صاحب و بنیانگذار یک کسب‌وکار برخی از تاریک‌ترین لحظات زندگی خود را فاش می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا مشتریان با این فرد و کسب‌وکارش ارتباط برقرار می‌کنند یا دیگر سراغ این برند نمی‌روند؟ تولین اردم، استاد بازاریابی دانشکده بازرگانی استرن دانشگاه نیویورک و رئیس بخش بازاریابی دانشگاه می‌گوید: در سال‌های اخیر تعداد فزاینده‌ای از صاحبان مشاغل کوچک جزئیات حساس زندگی گذشته خود را در شبکه‌های اجتماعی فاش کرده‌اند و این یک «روند مثبت» است که می‌تواند الهام‌بخش ارتباط با مشتریان باشد، البته تا زمانی که واقعی و مرتبط با محصول یا خدمات یک شرکت باشد، البته برخی از مردم آن را دوست نخواهند داشت.

آنجلا لی، استاد دانشکده بازرگانی کلمبیا که در مورد سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر تدریس می‌کند، می‌گوید: او نیز متوجه شده است که بنیانگذاران کسب‌وکارها بیشتر در مورد چالش‌های گذشته زندگی خصوصی خود به طور عمومی صحبت می‌کنند، اما او معتقد است صاحبان مشاغل باید در مورد اشتراک‌گذاری بیش از حد -بویژه در مورد موضوعات پیچیده- با احتیاط عمل کنند و در این مورد می‌گوید: خطوط بین زندگی حرفه‌ای و شخصی افراد به طور فزاینده‌ای در حال محو شدن است و بنیانگذاران کسب‌وکارها باید در معرفی سرمایه‌گذاران پیشقدم باشند زیرا ممکن است گذشته آنها در بررسی‌های پس‌زمینه مشتریان و کاربران آشکار شود.

دیوید گز که وب‌سایت‌هایی برای مشاغل کوچک راه‌اندازی کرده است، می‌گوید: بخش «درباره ما» در یک وب‌سایت تجاری برای متمایز کردن یک شرکت با توضیح اینکه چه کاری بهتر از رقبا انجام می‌دهد، استفاده می‌شود. آقای گز گفت آژانس متوجه شد که صفحه «درباره ما» دومین بخش پربازدید در سایت یک کسب‌وکار بعد از صفحه اصلی است.

بیوگرافی آقای آکدنیز در وب‌سایت پیتزا قهرمان منتشر شده است، اما او تأکید می‌کند قصدش این نبوده که خود را در مرکز برند قرار دهد. آقای آکدنیز که یک مهاجر از خاورمیانه است، می‌گوید: می‌خواهم برای بسیاری از مردم نمونه باشم، اما نه خودخواه.

او اغلب به بی‌خانمان‌هایی که هفته‌ای یک بار به پیتزافروشی‌هایش مراجعه می‌کنند کیک‌هایی اهدا می‌کند که خودش سرو می‌کند.

براساس گزارش اداره کسب‌وکارهای کوچک دولت امریکا، ۳۳٫۲ میلیون کسب‌وکار کوچک در ایالات‌متحده وجود دارد و تعداد زیادی از صاحبان آنها به احتمال زیاد دوره‌های چالش‌برانگیزی را تجربه کرده‌اند. مؤسسه ملی سلامت روان تخمین می‌زند بیش از یک نفر از هر پنج بزرگسال امریکایی با یک بیماری روانی زندگی می‌کند. اکثر صاحبان کسب‌وکار این سختی‌ها را به طور عمومی از طریق پلتفرم‌های تجاری خود در شبکه‌های اجتماعی آشکار نکرده‌اند، اما برخی از کسانی که این کار را انجام می‌دهند متوجه می‌شوند که روایت‌های شخصی آنها باعث می‌شود ارتباط عمیق‌تری با مشتریان برقرار کنند. این روایت‌ها این پیام را به مخاطبان می‌دهد که هرکسی در مواجهه با مشکلات و چالش‌های زندگی خود می‌تواند یک قهرمان باشد.

> مواجهه با بنیانگذاران شرکت‌های موفقی که جنبه‌های عاطفی و رنج‌های زندگی شخصی خود را صمیمانه تعریف می‌کنند، پدیده جدیدی نیست. این داستان‌های اغلب شفاف، روایت‌های رنگارنگ از زندگی افرادی مصمم و با اراده است که برای حل چالش زندگی خود تلاش کرده‌اند

برش

قهرمان

هاکی آکدنیز، بنیانگذار پیتزای زنجیره‌ای «قهرمان» در شهر نیویورک، قبلاً بی‌خانمان بود. شرکت او اکنون به دلیل اهدای برش‌های پیتزا به بی‌خانمان‌ها مشهور است. هاکی آکدنیز به راحتی درباره گذشته خود صحبت می‌کند